

## یادداشت هایی از بهدخت رشديه (نوه میرزا حسن رشديه - پیر معارف)

در سال هایی که با نام مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی رشديه در حوزه زنان و کودکان فعالیت می کردم، طی جلسه ای در سال ۱۳۷۴ با آقای علی دهباشی آشنا شدم. در پایان جلسه ایشان با لبخندی به من گفتند خانم رشديه تا وقتی که می شود در مورد رشديه بیست سال تحقیق کرد شما چرا در مورد زنان و کودکان تحقیق می کنید؟ اعتراف می کنم در آن روز از اظهار نظر ایشان ناراحت شدم، ولی سال ها بعد به اهمیت موضوعی که مطرح کرده بودند پی بردم.

به مرور به علاقمندان زیادی برخورد کردم که به دنبال اطلاعات بیشتری در مورد میرزا حسن رشديه بودند. در ابتدا هرآنچه اسناد و مدارک که از طریق خانواده در اختیارم گذاشته شده بود و همچنین خاطراتی که طی سال ها در خانواده شنیده و با علاقه شخصی خود در قالب تاریخ شفاهی جمع آوری کرده بودم را در اختیار علاقمندان به میرزا حسن رشديه قرار می دادم. پس از مدت کوتاهی تعداد پژوهشگران و علاقمندان، از استاد و دانشجو گرفته تا پژوهشگر و فیلمساز و مستند ساز به قدری افزایش یافت که نه تنها به عنوان نوه رشديه، بلکه به عنوان یک فعال مدنی و محقق میدانی، دچار حیرت شدم که گویا زندگی پدر بزرگی که هرگز ندیده بودم و اطلاعات محدودی تا آن زمان در محیط خانوادگی از او داشتم ابعادی بسیار ناشناخته تر و وسیع تر از آنچه می دانسته ام دارد. از اینرو سالهاست به عنوان یک وظیفه ملی، به تحقیقات بیشتری در مورد میرزا حسن رشديه پرداخته ام و هر آنچه را بدست می آورم در اختیار پژوهشگران و علاقمندان قرار می دهم.

در طول این سال ها چندین پیشامد مرا در ادامه تحقیقاتم در مورد رشديه مصمم تر کرده است که به یک مورد از آنها اشاره می کنم:

### نامه یونسکو

در سال ۱۳۸۶ از طرف خانم دکتر بازرگان که در آن زمان در بخش فرهنگی یونسکو همکاری داشتند جهت مشورت به دفتر یونسکو تهران دعوت شدم. در این جلسه عنوان شد که طبق طرحی از طرف دفتر یونسکو در پاریس، برنامه ای در مورد بزرگداشت و سالگرد مشاهیر ایران برای سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ در دست اجراست. دفتر یونسکو تهران چهار نفر از مشاهیر ایران، امام محمد غزالی - ابو عبدالله رودکی - شیخ بهایی و میرزا حسن رشديه را برای این طرح پیشنهاد کرده بودند.

در نامه ارسالی از طرف کمیسیون ملی یونسکو در پاریس آمده بود، "بزرگداشت نهصد و پنجاهمین سالگرد تولد امام محمد غزالی و همچنین گرامیداشت هزار و صد و پنجاهمین سالگرد تولد ابوعبدالله رودکی به تصویب رسیده است ولی چهارصدمین سالگرد وفات شیخ بهایی و یکصدمین سالروز تأسیس آموزش مدرن در ایران توسط میرزا حسن رشديه مورد قبول واقع نشده است. با این وجود به نظر می رسد که طرح ارسالی آن کمیسیون نیاز به بازنگری به منظور تبیین دقیق تر ابعاد جهانی شخصیت های مزبور دارد. لذا با عنایت به اینکه امکان بررسی مجدد پرونده های مزبور تا دو ماه قبل از برگزاری یکصد و هشتاد و ششمین شورای اجرایی در سپتامبر ۲۰۰۷ وجود دارد، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به تکمیل طرح های مربوط به شیخ بهایی و میرزا حسن رشديه و تفصیل در تبیین اهمیت و باز تاب جهانی دیدگاه ها و افکار آنان با اتکاء به منابع متقن و گسترده تر اقدام و مراتب را در اسرع وقت، حداکثر تا پایان اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ جهت پیگیری امور به این نمایندگی ارسال دارند."

در نامه دیگری از طرف دفتر نمایندگی پاریس (با امضای آقای محمد رضا دهشیری) به دفتر تهران این متن آمده است "در خصوص رأی کمیته میان بخشی انتخاب سالگرد تأسیس آموزش مدرن در ایران توسط میرزا حسن رشديه در فهرست بزرگداشت مناسبت ها برای سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ پیشنهاد می شود علاوه بر اهتمام به تکمیل طرح اجرایی به منظور بررسی مجدد پرونده مزبور در یونسکو، نسبت به تمهید مقدمات لازم برای برگزاری نمایشگاهی به مناسبت گرامیداشت یکصدمین سال آموزش مدرن در ایران با هدف معرفی تحقیق های علمی تأثیر گذار بر آموزش مدرن و تبیین دستاوردهای علمی و آموزشی کشور در طول یکصد سال گذشته اقدامات مقتضی صورت پذیرد."

پس از آنکه اسناد و مدارک مربوط به میرزا حسن رشديه را که در آن زمان بسیار محدود بود در اختیارشان قرار دادم، جلسه ای با حضور تاریخ نگاران و پژوهشگران معتبر و صاحب نام در دفتر یونسکو تهران به منظور تبادل نظر و تکمیل پرونده مورد نظر تشکیل شد. متأسفانه

در نهایت تعجب و تأسف این پرونده تکمیل نشد و به دلیل عدم اثبات تأثیرگذاری رشدیه در ابعادی وسیعتر از "جامعه محلی" مورد تأیید قرار نگرفت. این اولین باری بود که عمیقاً به اهمیت پژوهش و جمع آوری و حفظ و نگهداری اسناد و مدارک تاریخی پی بردم.

بعد از این جلسه با مطالعه دوباره کتاب‌های موجود آن زمان، ظرف مدت بسیار کوتاهی به چند نکته بسیار ساده که می‌توانست در این پرونده راهگشا باشد پی بردم. اول آنکه رشدیه قبل از بازگشت به ایران چند سال در ایروان بود و اولین مدرسه رشدیه را در آنجا تاسیس نمود و نه تنها شاگردان را در آنجا به متد خود درس می‌داد بلکه معلمان ایرانی و روسی زیادی را نیز تربیت کرده بود. اولین کتاب‌های تألیف رشدیه به زبان ترکی و بعد به زبان فارسی نوشته شده بود. در همین مقطع با دو زبان، آموزش را در سطحی وسیع‌تر از محلی شروع کرده و با آموزش معلمان که به نقاط مختلف از جمله ایروان، قفقاز، باکو و سایر نقاط می‌رفتند آموزش را در زمان بسیار کوتاهی وسعت بخشیده و حتی برای اداره مدرسه نظامنامه‌ای تهیه کرده بود که در اختیار مدیران مدارس اعم از ایرانی و غیر ایرانی می‌گذاشت تا کیفیت کار مدارس را بالا ببرد. بنا براین نه تنها کشورهای فارسی زبان آن روزگار از این آموزش نوین بهره می‌بردند، مدارس غیرفارسی زبان نیز حداقل از روش‌های نوین مدرسه داری او سود می‌جستند.

هنوز در عجبم که اساتید شرکت کننده در آن جلسه نیز می‌توانستند با کمی کند و کاو در این اسناد و تحلیل آنها بسیار بهتر از اینجانب به وسعت تأثیر گذاری فعالیت‌های رشدیه اشاره کنند! بازتاب جهانی دیدگاه‌ها و افکار میرزا حسن رشدیه با اتکاء به روش‌های مدرن و علمی فرا گرفته اش که سر انجام به ابداع الفبای صوتی انجامید در زمانی کوتاه تأثیر عمیقی برافزایش سطح سواد و آگاهی در مناطق فارسی زبان و آذری زبان و تغییر رژیم آموزشی رایج آن زمان گذاشت که کاملاً روشن و انکار ناپذیر است.

### سند پیشنهاد خرید قریه فیروزآباد

رشدیه در تمام طول زندگی خود برای پیشبرد فرهنگ و آموزش در ایران بی‌وقفه کار می‌کرد و در این راه به ابتکاراتی که در زمان خود بسیار هوشمندانه بود دست می‌زد. ملاحظه سند بدست آمده زیر گواه دیگری بر دور اندیشی و درایت رشدیه می‌باشد. در حالی که توجه به حفظ محیط زیست، ایجاد دهکده‌های سازگار با محیط زیست (Eco Village) و ترویج زیست پایدار در سال‌های اخیر مورد توجه برخی کشورها قرار گرفته و بتازگی در ایران هم برخی گروه‌ها در این زمینه فعال شده اند، رشدیه بیش از یکصد سال پیش علاوه بر مسایل زیست محیطی دغدغه روابط اجتماعی زمانه خود را نیز داشته است!

اصل این سند به صورت دستنوشته رشدیه در سازمان اسناد ملی ایران است و تایپ شده آن توسط آقای بقایی در اختیار اینجانب قرار گرفته است.

### **مقام منبع هیأت وزراء عظام دامت برکاتهم**

حال که اداره هیأت دولت تصمیم یافته است که خرابیهای املاک خالصه را خاتمه دهد، این بنده قریه فیروزآباد را مشتری می‌باشد که بر طبق مقررات قانون خریداری نماید. بنده تمام موارد ذیل را در این ده معمول می‌دارد. اولیای دولت هر یک از آنها را شرط شرای دیگر املاک خالصه مقرر بدارد یا ندارد مختار است.

۱- حدود این ملک در هر جا که ممکن است با غرس اشجار و در غیر امکان با خندقی که داریم در تحت مراقبت باشد محدود شود.

۲- اراضی در بین زارعین با اشکال هندسی تقسیم و در نقشه رسمی به نام هر زارع محفوظ می‌شود.

۳- تمام طرق و مسالک حتی حدود مزارع در این ده سنگ ریخته و شوسه می‌شود.

۴- در این ده ما امکن، تمام تا کل ملبس مصنوع خود اهالی باشد.

۵- در این ده عده‌ای به نام امنا منتخب و حافظ مصالح عموم و کار انجمن ولایتی می‌کنند.

- ۶- تمام ذکوات و صدقات و اخماس مضالمی و اثلاث از املاک و اهالی این ده در صندوق جمع و در اختیار امنا به مصالح عمومی صرف می‌شود.
- ۷- در این ده هر مولودی متولد شود به سعی عموم هزار درخت به نام آن غرس و به تصرف و لیش داده می‌شود و اگر قبل البلوغ بمیرد متعلق به صندوق عمومی می‌شود.
- ۸- تمام کسبه دکاندار این محل به سرمایه صندوق عمومی تجارت می‌کنند مگر ارباب حرف و صنایع.
- ۹- هفته‌ای یک یا دو روز در این ده بازار عمومی تأسیس می‌شود (دوشنبه و جمعه).
- ۱۰- از تمام ذکور در این ده یک هفت ساله تا چهل ساله بی‌سواد نباشد، برای دایم یک یا چند مدرسه ابتدایی به خرج صندوق تأسیس می‌شود.
- ۱۱- در تمام این ده یک بی‌نماز، یک شارب خمر، یک قمار، یک افیونی، یک تارک جماعت پیدا نمیشود.
- ۱۲- در این ده یک گدا و بیکار پیدا نمیشود.
- ۱۳- در این ده یک پسر هیجده ساله و یک دختر یازده ساله عزب نمی‌ماند.
- ۱۴- در این ده خرج زفاف از سه تومان الی سی تومان بیش نمیشود.
- ۱۵- عمارت مسکونی هر عایله از روی یک نقشه متحده به مساعی عموم پرداخته می‌شود مگر زواید بر نقشه به خرج خود سکنه.
- ۱۶- در این ده جز در روزهای بازار قهوه خانه نباشد.
- ۱۷- پس از آنکه تمام اهالی نویسنده شدند، از طرف انجمن دفاتری عموم توزیع می‌شود که تمام دارایی و دخل و خرج خود را هر کس قید دفتر کند.
- ۱۸- در میان سکنه این ده افتخار با کسی می‌شود که سالش را به کمتر مخارج به آخر رسانیده.
- ۱۹- همیشه یک ماه به موقع اخذ مالیات مانده، مالیات این ده به توسط انجمن یا خود مالک تحویل خزانه می‌شود.
- ۲۰- همیشه به خرج صندوق عمومی دو نفر در نجف اشرف، دو نفر در مدارس عالیه طب، دو نفر در مدارس عالیه فلاح، دو نفر در فرنگ مشغول تحصیل می‌شوند.
- ۲۱- به خرج صندوق عمومی شیخیتی تأسیس می‌شود که دفاتر موالید و متوفیات و عقد و طلاق را اداره کند و مباشرت امر اموات با آن باشد.
- ۲۲- ما امکان عملیات زراعتی در این ده با آلات و ادوات علمی اروپایی می‌شود.
- ۲۳- ورقه‌ای از طرف مالک مشتمل بر این مواد و موادی دیگر طبع و به دست اهالی داده می‌شود که به مرور دهور خود سکنه حافظ و مجری آن باشند.
- خود با عایله در این ده ساکن و مشغول زراعت و تعلیم فلاح و فلاح می‌باشم.

## نامه کنفرانس هند

مطالعه این نامه می‌تواند دریچه جدیدی را به روی علاقمندان به بحث در مورد تضاد بین سنت و مدرنیته، و آثار و عواقب آن بگشاید. این سند به عنوان یک نمونه تاریخی قابل توجه ارائه میگردد. رشدیه در طول عمر طولانی خود، روی کار آمدن شاهان مختلف و دوران‌های متفاوت تاریخی به همراه مسایل اجتماعی گوناگون را تجربه کرده است. به طور اختصار، او در دوره‌ای از زندگی اش بدلیل استفاده از روش جدید آموزش، از طرف روحانیون متعصب به برگشتن از دین متهم می‌شود تا آنجا که زنگ مدرسه اش را به ناقوس کلیسا تشبیه می‌کنند و در دوران دیگری با مدرن شدن جامعه توسط فرنگ رفته‌ها، به دلیل روحانی بودنش کنار گذاشته می‌شود. نامه زیر از اسنادی است که بحث فوق را روشن‌تر می‌کند. اصل این نامه در سازمان اسناد ملی ایران موجود است.

### "مقام منبع کفالت کبرای معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

#### ماجرای سوء

در اوایل پارسال در بنارس هند، کنفرانس عظیمی منعقد شد و برای اصلاح اصول تعلیم مدارس آسیا، پروگرام مفصلی منتشر کردند. نسخهای هم به بنده فرستادند. نوشتیم که شخصا شرکت در این کنفرانس نمیتوانم بکنم، لکن این سه کلمه را در جواب سه سؤال از چندین سؤال پروگرام شما مینویسم، اگر اخوان صلاح دیدند، در جزو اجوبه وارده داخل کنند.

سوال: تعلیم یعنی چه؟

جواب: تعلیم روشن کردن ذهن متعلم به حل مجهولات امروز با معلومات دیروز.

سوال: پروگرام مدرسه چه موادی را متضمن باشد؟

جواب: پروگرام مدرسه موادی را متضمن باشد که بی‌معلم نتوان آموخت.

سوال: مسئولیت موسسین مدارس به چه اندازه است؟

جواب: موسسین مدارس، عمر متعلمین را به تعلیماتی مبادله کنند که جهل بر..... (خواننده نمیشود) درست دارد.

مکتوب رسید که چهار لک نفوس به این کنفرانس دعوت شده‌اند، همه در آمدن و نیامدن مختارند، ولی هیأت مؤسسه کنفرانس، شما را شخصا دعوت میکنند، مقتضیات هرچه دارید پیشنهاد کنید. مرا عار آمد که بنویسم خرج راه ندارم. اوراق جاریه در این موضوع را به وزارت معارف آوردم. کفیل وقت گفت: از وزارت معارف هم نماینده خواسته‌اند چه بهتر که شما باشید. اوراق را از بنده گرفته به هیأت وزرا بردند، آقای تقی زاده مساعدت نمی‌کنند. رئیس الوزرا فرماید که اگر رشدیه برود، .... (خواننده نمی‌شود) می‌بینم که در تمام مدارس آسیا، اصول تعلیم رشدیه به نام اصول پهلوی در جریان خواهد افتاد.

لذا نصف مخارج سفر را من از خود می‌دهم، نصف دیگر را مالیه بدهد. آقای تقی زاده باز تحاشی می‌کنند. کفیل معارف گوید: فلانی از دولت طلب دارد، از طلبش بدهید. آقای تقی زاده می‌فرماید: طلب فلانی جزو دیون است و پرداخت دیون ترتیب مخصوصی دارد. از خواص آقای تقی زاده سبب تجافی و تحاشی را می‌پرسد. می‌فرمایند که از آن پروگرام به من هم آمده سؤالی در آنجا هست که روحانیت در مدارس لازم است یا نه و اگر لازم است به چه اندازه؟ رشدیه شخصیت روحانی می‌رود روحانیت را می‌چسباند به مدارس آسیا و آسیا را بدتر از این می‌کند که هست. این عقیده آقای تقی زاده که قلم باطله بر عمر من است... .. (خواننده نمی‌شود) از ایشان حیرت میکنم که رشدیه اقلا بیست جلد مصنفات دارد که تمام تحریک روح حیات امروزه میکند، چگونه بی‌مطالعه حرف زده اند. نتیجه این شد که..... (خواننده نمی‌شود) ایران در این موقعیت ترقی شرکت واجبه در آن کنفرانس نکرد و معارف را برده قلمداد نمود. مرا ممکن بود که خانه محقرم را که تا آن روز نفروخته بودم بفروشم و بروم، لکن تا ما دست بجنبانیم مدت کنفرانس منقضی شد و خانه هم برای راه اندازی مدرسه قم و ازاله قرض به سلامتی اولیای معارف

در ششصد تومان بفروش رفت. غرض از این .... (خوانده نمی شود) عده‌ای را باید تعلیم کرد که در دارالمعلمین معلم باشند. افسوس که جز من کسی نیست و من هم در .... نیستم و عنقریب است که از دنیا بروم. .... آخره مقصد نزدیک است"

\*\*\*\*\*

متأسفانه بیشتر اسناد و مدارک تاریخی که باید در دسترس پژوهشگران و محققین قرار بگیرد به دلایل مختلف در منازل نگهداری می شوند و از دسترس عموم به دور هستند. اهمیت آگاهی از تجربیات گذشتگان هر مرز و بوم بر هیچ کس پوشیده نیست و لذا برای کمک به تغییر فرهنگ نگهداری اسناد و مدارک در منازل که مایملک خصوصی و اسناد خانوادگی تلقی می‌گردد، و نه اسناد تاریخی یک ملت، راهی بس دراز در پیش داریم. در سال‌های اخیر کمی اسنادی را که به دست آورده‌ام در اختیار کلیه علاقمندان، کتابخانه مجلس، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، موزه تعلیم و تربیت (مدرسه دارالفنون تهران) و همچنین مؤسسه بین المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام هلند (International Institute of Social History) به منظور دسترسی علاقمندان خارج از ایران قرار داده‌ام.

امید دارم ادامه این روش، الگوی سازنده‌ای باشد برای کسانی که اسناد تاریخی در اختیار دارند. ارایه اسناد تاریخی به مراکز عمومی و در اختیار عموم قرار دادن آنها به خصوص برای جوانان مشتاقی که با تحقیق، تفحص و بازنگری اطلاعات از پیش فرض شده به دنبال هویت ملی خود هستند و آینده سازان این مرز و بوم را تشکیل می‌دهند از اهمیت بسزایی برخوردار است. خوشبختانه در دنیای امروز با پیشرفت علم و امکان تهیه نسخه‌های متعدد از اسناد، می‌توان آنها را در اختیار کلیه مؤسسات و سازمان‌های مربوطه و افراد علاقمند قرار داد.

در کنار جمع آوری اسناد و مدارک میرزا حسن رشديه از خانواده‌ها، سازمان‌های ذیربط و سایر منابع، به موارد گوناگونی برخورد کرده‌ام که بسیار تأثیر برانگیز است که چگونه بر اثر ناآگاهی افراد، اسناد تاریخی و تجربیات گذشتگان که می‌تواند علاوه بر آشنایی با تاریخ اجتماعی، راهنمای افراد یک ملت برای ساختن فردایی بهتر باشد، در خفا مانده و یا نابود شده و می‌شود.

به دلیل کمبود اطلاعات، هر آنچه طی سال‌های گذشته در مورد میرزا حسن رشديه نوشته شده است عمدتاً مطالب تکراری و منحصر به فعالیت‌های فرهنگی او بوده است، در حالیکه با دستیابی به اسناد و مدارک جدید، شناخت بیشتری از وسعت فکری رشديه پیدا کرده ایم. اسناد بسیاری به صورت پراکنده در دست است که نشانگر آن است که رشديه در طول زندگی طولانی، پر بار و سخت خود، علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی، در زمینه‌های دیگری نیز به طور مستمر در تلاش بوده است و لذا هنوز راهی بس طولانی برای تکمیل جمع آوری اسناد و کار تحقیقی در مورد این شخصیت ملی در پیش است.

رشديه خود در نوشته هایش میگوید " کار مهمی که برای هموطنانم انجام داده‌ام باز کردن مدرسه به روش جدید نیست چرا که اگر من این کار را نمی‌کردم دیگرانی بودند که آن را انجام می‌دادند. کار مهمی که برای آنان کرده‌ام ابداع الفبای صوتی است " از آنجایی که در این راه هدفش هرگز کسب درآمد و گرفتن منصب نبوده است متأسفانه اسناد و مدارک زیادی مبنی بر این که چگونه این فعالیت‌ها را انجام داده یافت نمیشود. از میان کتاب هایی که مرور مختصری بر فعالیت‌های میرزا حسن رشديه داشته اند، مهم ترین آن‌ها کتاب "سوانح عمر" تألیف شمس الدین رشديه، پسر میرزا حسن رشديه است. این کتاب مستند ترین کتابی است که مورد استفاده سایر نویسندگان نیز قرار گرفته است. کتاب فوق به دو دلیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اول آنکه نویسنده در نوشتن آن، دستنوشته‌های پدر و خاطرات شنیده شده دست اول از او را مورد استفاده قرار داده و از آن بهره برده است. دوم آنکه تیمسار شمس الدین رشديه سال‌ها در مقام استادی دانشکده افسری (استاد تاریخ و ادبیات دانشکده افسری و همچنین استاد فرزندان رضا شاه) در زمان حیاتش از احترام و اعتبار قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. لذا عدم وجود پیوست اسناد تاریخی در این کتاب از ارزش و اهمیت آن نمی‌کاهد.

در این سال‌ها کتاب "زندگینامه، آراء، نظرات و خاطرات میرزا حسن رشديه" چاپ سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (محمد بقایی شیره چینی - ۱۳۸۴) تنها کتابی است که تا کنون از فعالیت‌های رشديه در انقلاب مشروطه، با ارایه اسناد، اطلاعاتی ویژه به علاقمندان می‌دهد که از نظر تاریخی قابل تعمق است. این کتاب با استفاده از دستنوشته‌های رشديه که چندین سال قبل توسط برادر زاده اش خانم سارا رشديه در اختیار سازمان اسناد گذاشته شده به چاپ رسیده است. در این کتاب از تمامی اسناد اهداء شده استفاده نشده و هنوز جای بسیاری برای کار پژوهشی و تحلیل تاریخی در مورد فعالیت‌های ناشناخته رشديه در این دوران و همچنین بررسی بیشتر انقلاب مشروطه برای علاقمندان به این حوزه وجود دارد.

اخیراً دستنوشته‌ای از میرزا حسن رشديه در حدود هفتاد صفحه، توسط خانم شهلا لاهیجی، با بزرگ منشی بسیار ایشان، در اختیارم قرار گرفته است. این دستنوشته مهم ترین سندی است که تا کنون در مورد جزییات فعالیت‌های فرهنگی رشديه بدست آمده است. رشديه در این دستنوشته، تحت عنوان "**مختصری از مقدمات تغییر رژیم تعلیم در ایران**" علاوه بر مطالب مربوط به تعلیم، به شرح خاطراتش از سفر استانبول، قاهره و بیروت نیز پرداخته است. این مجموعه نه تنها به اظهارات شمس الدین رشديه در کتاب سوانح عمر سندیت می بخشد، بلکه مکمل اسناد موجود در سازمان اسناد ملی نیز می باشد که در کتاب زندگینامه، آراء، نظرات و خاطرات میرزا حسن رشديه مورد استفاده قرار گرفته است.

اهمیت پژوهش و تحقیق در مورد تاریخ یک ملت و استفاده از تجربیات گذشتگان که با هزینه‌ای بس گزاف به دست آمده است امریست که برهمگان روشن است. ولی متأسفانه همانگونه که قبلاً هم متذکر شدم اغلب دیده می‌شود که اسناد و مدارک تاریخی که از اهمیت بسزایی برخوردار هستند در منازل و نزد خانواده‌ها باقی میمانند و از بین میروند.

روش‌های معمول پژوهشگران و علاقمندان که اغلب بر پایه روش‌های استفاده از کتاب‌ها و مقالات و یا اخیراً صرفاً با تحقیقات اینترنتی صورت می‌گیرد، می‌بایست تغییر یافته و بر پایه شناخت بومی جامعه و با استفاده از علوم جامعه شناسی و روانشناسی مورد بازبینی قرار گیرد. به زبان ساده تر، برای تحقیق در مورد موضوعات تاریخی باید به خانه‌ها و دل افراد راه پیدا کرد و اعتماد آنان را جلب نمود، تا بتوان به اطلاعات بیشتری در زمینه‌های مختلف دست پیدا کرد مسلماً این کار مستلزم صرف وقت و انرژی و داشتن علاقه بسیار خواهد بود.

به نمونه‌ای ملموس از اسناد رشديه اشاره می‌کنم:

همراه دست نوشته‌ای که خانم لاهیجی در اختیارم قرار داده اند نامه‌ای هست که داستان پیدا شدن این دستنوشته است. فردی این دستنوشته را در زیر زمین مخروبه خانه پدری اش در مشهد میباید و به خاطر می آورد که در کودکی روزی یکی از دوستان پدرش بنام دکتر شمس حکیم که از اردبیل به مشهد آمده بود بقیچه‌ای حاوی چند کتاب و دستنوشته را به پدرش می‌دهد که چنانچه از دنیا رفت از آن نگهداری و مانع از بین رفتن آنها بشود. این بقیچه سال‌ها بعد توسط ایشان گشوده شده و دستنوشته‌ای از رشديه پیدا می‌شود که انگیزه اش را از رفتن به ترکیه عثمانی و مصر و بیروت برای دوست مورد اعتمادش نوشته و شرح سفرش را به طور کامل با قید اسامی، تاریخ و مکان‌ها آورده است. این دستنوشته در آینده بسیار نزدیک چاپ و در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

در فرهنگ ایرانیان از گذشته دور نقل سینه به سینه حوادث تاریخی جایگاه ویژه‌ای در میان عامه مردم داشته است. از این رو تاریخ شفاهی برای جمع آوری اطلاعات در امور اجتماعی و تاریخی از اهمیت خاصی برخوردار است. ذیلاً به مواردی از آن در مورد میرزا حسن رشديه به عنوان یک پرونده ملی، که تا به امروز تحقیق جامعی در مورد آن صورت نگرفته است اشاره می‌کنم. در بعضی موارد اسناد مکتوب نیز به دست آمده است.

در دوره تبعید رشديه به قم که هنوز مدارس دختران باز نشده بود، او دو دختر بزرگ خود مهین بانو و شهناز را با سر تراشیده و لباس پسرانه ( با نام‌های بدرالدین و عباس میرزا ) در هیبت پسران به مدرسه میفرستاد تا درس بخوانند. بعد از اتمام دوره دبستان به دخترانش گفت به خانه بروید و چادرهایتان را به سر کنید.

اطلاعات فوق از مصاحبه با افراد خانواده به صورت تاریخ شفاهی به دست آمده است. پدر بزرگ مادری من، **علی اصغر بردبار** با عباس میرزا یا همان شهناز رشديه همکلاسی بود.

در کتاب بدر الملوک بامداد "**زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید**" آمده است که "**همسر میرزا حسن از اعضای انجمن مخدرات وطن بوده است**". همچنین علویه خانم همسر دوم رشديه با دختران ناصرالدین شاه انجمن سری داشته اند. جالب آنکه افراد خانواده، آنان که از ۲۵ سال پیش تا کنون در قید حیات بوده اند هیچ یک کوچکترین اطلاعی از این مطلب نداشتند و صرفاً در اسناد خانواده‌های مرتبط با خانواده رشديه می‌توان به اینگونه مطالب که از خانواده اصلی مخفی بوده اند دست پیدا کرد.

در صفحه اول یکی از دستنوشته‌های رشديه چنین آمده: "**مخبر السلطنه، وزیر معارف از خدمت شاه آمده، فرمایش شاه را می‌رساند که دو بیست و پنجاه انجمن‌های مردها در طعنه به ما بس نبود که فلانی، انجمن نسوان تأسیس کرد؟ گفتیم مدیره انجمن عرضش این است که خود از این تأسیس پشیمانم. طریقه بستن این انجمن این است که این انجمن را متبدل به یک مدرسه ابتدایی بنات نموده، مدرسه را باز و انجمن را تعطیل کنیم. مخبر السلطنه جواب**

آورد که شاه می فرمایند: اگر چه فساد مدرسه بنات بیش از این انجمن است، لکن از ستونی به ستونی فرج است و این مصالحه را قبول می کنیم."

این سند نشان می دهد رشديه اولین مدارس دختران را به کمک زنان خانواده و دوستانش راه اندازی کرده است که در کتاب شمس الدین رشديه نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

#### اشاره مختصری به تأسیس مدارس دختران:

در سال ۱۳۲۱ قمری / ۱۲۸۲ شمسی، طوبی رشديه همسر برادر رشديه اولین مدرسه دخترانه را با نام **پرورش** در حیات منزلش تأسیس کرد که در چهارمین روز تشکیل به دلیل مخالفت به تعطیلی کشیده شد.

مدرسه بعدی توسط خانم رمزی همسر برادر همسر رشديه ( علویه خانم ) راه اندازی شد که آن نیز در اندک مدتی به سرنوشت مدرسه اول دچار شد.

طوبی آزموده به کمک میرزا حسن رشديه مدرسه دخترانه **ناموس** را در سال ۱۳۲۶ ق / ۱۲۸۷ ش در خیابان شاهپور تأسیس کرد. خانواده آزموده از دوستان نزدیک خانواده رشديه بودند.

علویه رشديه ( همسر دوم رشديه ) در سال ۱۲۸۸ قمری مدرسه **عفاف** را در سه راه عودلاجان و طوبی رشديه مدرسه تربیت را در دروازه قزوین تأسیس نمودند. طوبی رشديه در نزدیکی قبر رشديه و همسرش، در قبرستان نو در قم دفن شده است.

با انتخاب اسامی این مدارس یعنی **ناموس**، **عفاف**، **تربیت**، **حجاب** و غیره سعی می شده حساسیت های فرهنگی جامعه در نظر گرفته شود و اطمینان و اعتماد عامه جلب گردد.

\*\*\*\*\*

در میان اسناد جمع آوری شده، نامه هایی به زبان انگلیسی و فرانسه نیز موجود است که نشان می دهد رشديه در راه دستیابی به اهداف خود علاوه بر تلاش جهت جلب حمایت مقامات، افراد و مؤسسات مختلف در ایران از روش های مختلف بین المللی نیز استفاده می کرده است. با توجه به دوره زمانی فعالیت وی اینگونه تلاش ها نشانگر وسعت دید و تفکر رشديه است.

#### فهرست برخی از مکاتبات رشديه با شرکت ها و مؤسسات خارجی:

مخاطب	موضوع	تاریخ
شرکت ایستمن کداک - نیویورک	درخواست مشارکت مالی برای تأسیس مدرسه	سپتامبر ۱۹۲۶
شرکت بل اند هاور - شیکاگو	درخواست مشارکت مالی برای تأسیس مدرسه	سپتامبر ۱۹۲۶
شرکت تیلور - نیویورک	درخواست ارسال وسایل کمک آموزشی	سپتامبر ۱۹۲۶
شرکت جان چتیلون - نیویورک	درخواست ارسال ترازو	سپتامبر ۱۹۲۶
شرکت ماشین تحریر رمینگتون	درخواست خرید ماشین تحریر	سپتامبر ۱۹۲۶
شرکت اریکا - آلمان	درخواست خرید دوربین عکاسی	اوت ۱۹۲۶
دکتر میلیسپو	نامه به دکتر میلیسپو و پیشنهاد صدور اوراق قرضه	خرداد ۱۳۰۵

پاسخ دکتر میلسپو به پیشنهاد صدور اوراق قرضه	میرزا حسن رشديه	ژوئن ۱۹۲۶
درخواست توصیه به دکتر میلسپو	وزیر مختار انگلیس در تهران	ژوئن ۱۹۲۶
جوابیه شرکت اریکا به درخواست ارسال ماشین تحریر	میرزا حسن رشديه	اوت ۱۹۲۶

## آشنایی بیشتر با روحیه میرزا حسن رشديه :

در خانواده ما همیشه داستان‌های مختلفی از پدر بزرگ نقل می‌شد که باعث تعجب ما بچه‌ها می‌شد از آن جمله:

رشديه برای آوردن بچه‌ها ی بی‌بضاعت به مدرسه گاری کرایه می‌کرد و از گاری چیمی‌خواست که در کوچه‌ها هر بچه‌ای را که مشغول بازی ببیند از ولی اش اجازه گرفته او را سوار کند و به مدرسه بیاورد، در مدرسه علاوه بر سواد آموزی به آنان یک وعده غذای گرم هم می‌داد.

در شب‌های زمستان تون حمام را برای گدایان کرایه می‌کرد تا شب را در آنجا بمانند، همچنین توپ پارچه کرباس خریده بود و همسرش لباس‌های ساده و گشاد از آن تهیه می‌کرد و در اختیار گدایان قرار می‌داد تا شب در حمام، استحمام کرده و بتوانند لباس هایشان را تعویض و آنها را بشویند.

مادرم که سال‌های آخر عمر رشديه با او در یک منزل زندگی می‌کرده میگفت یک شب سرد آقا از بیرون آمد، دیدیم عبا به دوش ندارد سؤال کردیم شما چرا عبا ندارید؟ گفت **گدایی را در سر راه دیدم پول نداشتیم عبايم را به او دادم**. همچنین تعریف می‌کرد وقتی آقا حقوق میگرفت پاکت حقوقش را به همسرش می‌داد و میگفت **خانم این اژدها را از من دور کن**.

رشديه تا آخر عمر در صحت و سلامت کامل بود، به خصوص با سن زیاد از ذهن کاملاً هشیاری برخوردار بوده است. در سال آخر زندگی در یکی از دفعاتی که برای گرفتن حقوق بازنشستگی ناچیزش به تهران رفته بود در اثر یک تصادف پایش می‌شکند و بعد از چند ماه که در بستر بیماری بود در ۱۸ آذرماه ۱۳۲۳ ساعت ده شب در گذشته، و در روز نوزدهم آذر ماه در قبرستان نو در قم به خاک سپرده می‌شود.

قبل از فوتش وصیت کرده بود او را در راهرو مدرسه اش به خاک بسپارند تا هر روز بچه‌ها از روی گورش بگذرند و از این بابت روحش شاد شود. هییت وزرا با این کار مخالفت کرد تا از او اسطوره‌ای ساخته نشود. جواب آمد که اجازه گرفته اند بعد از فوتش او را در حیاط حرم حضرت معصومه ( ص ) دفن کنند. از اینکه درخواستش برای دفن در راهروی مدرسه اش رد شده بود بسیار آزرده شده و به اطرافیاناش گفته بود مرا به هر جامی خواهید برید ولی در جایی که شاهزاده‌های قاچاری دفن شده اند نبرید. میرزا حسن رشديه در قبرستان حاج شیخ عبدالکریم حائری معروف به قبرستان نو در قم به خاک سپرده شده است.

مادرم (عروس رشديه ) میگفت: در روز آخر عمرش همه اهل خانه را در حالی که در بستر بود صدا زد و از همه خداحافظی کرد و توصیه هایش را نمود و شروع کرد به تشهد خواندن، یکی از بزرگان فامیل گفت آقا رختخواب شما رو به قبله نیست اجازه می‌دهید آنرا برگردانیم؟ آقا با لبخندی جواب داد: **نیاز نیست آقا، خدا همه جا هست**.

**بخشی از تاریخ شفاهی که در سال‌های اخیر اسنادی هم در مورد آنها پیدا شده است:**

## خط بریل و آموزش به نابینایان

در یکی از دفعاتی که مخالفین به مدرسه اش یورش برده بودند و مدرسه اش را آتش زدند یکی از شاگردانش به شدت صدمه دید. رشديه به عیادت شاگردش رفت که در این حادثه کور شده بود، شاگردش از آمدن رشديه به گریه افتاد و گفت از کوری‌ام انقدر غصه نمی‌خورم که از اینکه دیگر نمی‌توانم به مدرسه بیایم و با سواد شوم ناراحتم. رشديه به او قول داد که حتماً فکری برای درس خواندنش خواهد کرد. به این ترتیب رشديه خط بریل را برای اولین بار جهت آموزش به نابینایان ابداع کرد و بعدها از انجمن معارف درخواست کرد که او را در این راه حمایت کنند. در مدرسه‌ای که در قم تأسیس کرده بود کلاسی هم برای آموزش نابینایان دایر کرده بود. به گفته اهالی خانه، رشديه تا آخر عمر هر زمانی که فرصت میافت نابینایان را به منزلش دعوت می‌کرد و به آنان آموزش می‌داد و اگر در خیابان به گدای نابینایی برمی‌خورد به گدای دیگری پول می‌داد تا او را کول کرده به منزلش ببرد، هم به او غذا می‌داد و هم با روش بریل خواندن و نوشتن به او می‌آموخت.



## خاطره‌ای در باره رشديه و جبار باغچه بان و اهميت سنگ قبر رشديه

از چه زمانی این دو بنیانگذار آموزشی یکدیگر را ملاقات کردند و چه تأثیری برهم داشته اند اطلاعات دقیقی در دست نداریم، ولی می‌دانیم خانواده باغچه بان با خانواده رشديه دوستی دیرینه‌ای داشتند. فرزندان رشديه با خانواده باغچه بان نزدیک بودند و رفت و آمد خانوادگی داشتند به خصوص دو تن از دختران رشديه که مدرسه داشتند.

در سنين كهولت رشديه، جبار باغچه بان طی نامه‌ای به وزارت فرهنگ وقت پیشنهاد می‌کند که به پاس خدمات فرهنگی رشديه مجسمه او را ساخته و در حیاط وزارت خانه نصب کنند. وزارت فرهنگ با اینکار مخالفت می‌کند. باغچه بان از مخالفت وزارتخانه برآشفته می‌شود و می‌گوید اصلاً اینکار وظیفه معلمان و شاگردان است. باغچه بان به تمام مدارسی که در ارتباط با آنان قرار داشته نامه مینویسد و از آنانمی‌خواهد تا در اجرای این پروژه به او کمک کنند و برای جمع آوری هزینه مجسمه رشديه هر شاگرد مدرسه یک ریال و هر معلم دو ریال پرداخت نمایند تا او این مجسمه را بسازد. وقتی وزارت فرهنگ از این ماجرا مطلع می‌شود او را از این کار منع کرده و به وی اخطار می‌دهند. در حالی که هنوز جمع آوری پول از شاگردان و معلمان توسط جبار باغچه بان ادامه داشت میرزا حسن رشديه چشم از جهان فرو بست. جبار باغچه بان پول‌های جمع آوری شده را در اختیار جميله رشديه قرار داد تا از محل آن سنگ قبر مناسبی برای میرزا حسن رشديه خریداری شود، و عجب آنکه در قبرستان نو قم هنوز این سنگ پس از هفتاد و سه سال سالم مانده بود و راهنمای جایگاه ابدی رشديه به علاقمندان محدود او بود.

سال ۱۳۹۶ در سالگرد وفات رشديه جمعی از دبیران علوم اجتماعی قم بدون اطلاع از تاریخچه سنگ مزار رشديه، سنگ جدیدی بر روی مزار او نصب نمودند. هر چند که این خبر برای خانواده رشديه با توجه به نقش جبار باغچه بان در تهیه آن سنگ مزار بسیار شوک آور بود، ولی با تجسم عشق و همت والای این دبیران جز ستایش و قدردانی از ایشان حرف دیگری نمی‌توان بیان کرد. خوشبختانه گویا سنگ قبلی شکسته نشده و سنگ مزار جدید بر روی سنگ قبلی نصب شده است.

### رشديه در فقر

در بین اسناد جمع آوری شده رشديه طی سال‌های گذشته، چه اسناد موجود در خانواده و چه اسناد بدست آمده از مراکز دولتی و غیر دولتی، به تعداد **متنابهی** از نامه‌های او برمی‌خوریم که در حدود بیست سال آخر عمرش در طلب احقاق حقوق حقه اش به مراکز مختلف نوشته و جواب‌های گوناگونی دریافت کرده است. گاه مساعد و گاه تعجب برانگیز. از دستور مساعدت نخست وزیر وقت تا مخالفت وزارت دارایی مبنی بر نداشتن بودجه. این نامه‌ها تأثر هر خواننده‌ای را بر می‌انگیزد. شخصیتی که تمام عمر و ثروت خود را در راه فرهنگ و معارف ایران گذاشته در سال‌های آخر عمر خود را "**پیرمعارف**" و گاهی "**زنده به گور**" می‌نامد و از فقری که در آن دست و پا می‌زند به نوشته خودش شرمنده عیال و فرزندانش به سر می‌برد. در اغلب این نامه‌ها امضای اشخاص معینی که با رشديه و روش او مخالف بوده اند به چشمی خورد.

در نامه‌ای به تاریخ ۸/۹/۱۳۱۶ با سر نامه دفتر ریاست وزراء که به وزارت مالیه نوشته شده، آمده است:

**"آقای حسن رشديه راجع به ادعای وظیفه که قبل از برقراری حقوق تقاعد قانونی به او داده می‌شده شرحی از قم بریاست وزراء فرستاده است که به پیوست ارسال می‌شود. ق‌دغن!!! فرمایید سوابق امر را برای استحضار ریاست وزراء گزارش دهند."**

در نامه‌ای در تاریخ ۳۰/۵/۱۳۲۴ با سر نامه وزارت فرهنگ - اداره فرهنگ شهرستان قم آمده است :

بموجب حکم شماره..... از تاریخ ۱۹/۰۹/۱۳۲۳ نسبت به ارسال حقوق اعطایی مرحوم رشديه که فوت نموده و پرداخت نشده به فرزندان صغیر ایشان اقدام شایسته بعمل آوردید!!!

در بخشی از نامه دیگری به هیئت وزیران با امضاء وزیر فرهنگ - رهنما، اینچنین آمده: "**مرحوم حسن رشديه از تاریخ ۱۵ جدی (۱۸ فروردین ۱۳۳۹) تا ۱۸ آذر ماه ۱۳۲۳ (تاریخ فوت) پیوسته مشغول خدمات فرهنگی و مشاغل دولتی و ملی بوده و در زمان حیات مبلغ ۷۵/۶۶۳ ریال وظیفه از صندوق بازنشستگی کشوری و پانصد ریال از محل سود عطیه**

ملوکانه دریافت می‌داشته است. پس از فوت، تمام وراثت که تعداد آنها بالغ بر پانزده نفر است جمعاً ۸۵/۳۳۱ ریال از صندوق باز نشستگی دریافت می نمایند که سهمیه هر یک بسیار ناچیز است ...

بخشی از شرح حالی که یکی از فرزندان رشديه نوشته است: "در خانواده رشديه کسانی هستند که شخصیت مرحوم رشديه را حفظ کنند ولی افسوس که عدم توجه دولت در باره این خانواده باعث شده است که انزوا اختیار کرده در تاریکی و ناکامی‌های زندگی جان سپرند."

از میان فرزندان رشديه که همگی به اشکال مختلف خدمات فرهنگی به جامعه را سر لوحه افکار و فعالیت‌های خود قرار داده بودند مشخصاً سه تن از دختران رشديه از جوانی تا آخر عمر خدمات فرهنگی خود را در راه پدرشان و با اداره مدرسه‌هایی که دایر کرده بودند ادامه دادند.

**شهناز رشديه** ( همسر ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای ) ابتدا در تبریز به کمک همسرش هفته نامه بانوان را در سال ۱۲۹۹ به چاپ می‌رساندند. شعرهفته نامه که دربالای صفحه اول نوشته می‌شد عبارت بود از: " زنان اولین آموزگار مردانند" این هفته نامه پس از انتشار سیزده شماره توقیف شد. شهناز رشديه و همسرش ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای از پایه گزاران انجمن سری زنان به نام انجمن بانوان و بانویان ایران ( توجه کنید که کلمه بانویان ترجمه سلیس فمینیزم به زبان پارسی است ) بوده و در آن فعالیت چشمگیری داشته اند. اساسنامه و مرامنامه این انجمن به صورت یک دفترچه کوچک با شیرازه دست دوزیه دست آمده است. شهناز آزاد سال‌های بعد در تهران مدرسه دخترانه و پسرانه به نام مجموعه فرهنگی ستاره را تأسیس کرد. همچنین شرح گرفتن امتیاز روزنامه نامه بانوان که در کتاب اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی از انتشارات سازمان اسناد ملی ایران آمده است خارج از لطف نیست:

" از آنجایی که ترقی هر ملت و مملکت بسته به علم و ترقی پسران منوط به عالمه بودن مادران است و یکی از بهترین وسایل علم و آگاهی روزنامه می باشد خواهشمندیم که امتیاز یک روزنامه کوچک هفتگی به اسم نامه بانوان در حق کمیته مرحمت شود که در آن تنها نوشتجات زنان و مطالب علمی و اخلاقی و اجتماعی نوشته خواهد شد."

در ادامه طی نامه دیگری آمده: " در جواب عریضه که برای خدمت به عالم نسوان، امتیاز جریده را به نام نامه بانوان خواسته‌ام شفهاً پیغام داده ورقه هويت و مدارج معلومات کمیته را خواسته بودید اینک ورقه هويت لغاً تقدیم می شود اما درجه معلوماتم بدیهی است که خیلی ناقص می باشد زیرا که بدبختانه تا کنون در ایران زنان از انسان شمرده نشده و برای آنها جراید و مدارس مخصوص و خوب نبوده و معلومات بنده تقریباً به اندازه شاگردان ششم ابتدایی است و در نگارش مقالات نامه بانوان ابتداءً چیزی از مساعدت آقای آزاد (همسرش) بی نیاز نخواهم بود چون میل ندارم دروغ نوشته باشم این است حقیقت امر و تصور می‌کنم که اگر شرط اعطای امتیاز داشتن معلومات عالیله یا متوسطه باشد هیچ زنی به این زودیها در ایران صاحب امتیاز نخواهد شد و از بعضی مدیران جراید مردانه هم باید امتیاز مسترد گردد".

**جمیله رشديه** یکی از اولین کسانی بود که کودکستان ملی تأسیس کرد. اولین کودکستان را در بابل محل مأموریت همسرش به پا کرد. بعدها در تهران پس از کودکستان و دبستان دخترانه و پسرانه، پانسیون دخترانه‌ای هم برای شاگردانش که در تهران دانشجو شده بودند راه اندازی نمود و همچنین تأسیس و اداره مجموعه فرهنگی رشديه از دستاوردهای او بود.

**فاطمه رشديه** در سال‌های آخر عمر رشديه در قم در کنار پدر زندگی می‌کرد و در همان شهر ازدواج کرد و ساکن همان شهر شد. در سال‌های بعد که به استخدام آموزش و پرورش در آمده بود به مدت سی و پنج سال در کنار مسؤولیت‌های مختلف در مدرسه، کلاس اول دبستان را که از نظر پدرش مهمترین مقطع یاد گیری و پایه آموزش ابتدایی بود به روش رشديه تدریس می‌کرد.